



۲۰۲۰/۰۸/۳۱

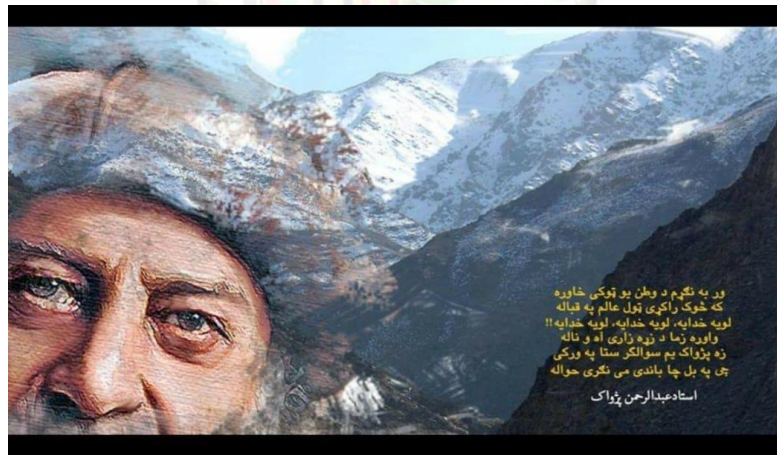


میر عنایت الله آشفته

## یاد ایامی که ما هم آسمانی داشتیم



یاد ایامی که ما هم آسمانی داشتیم  
مهر و ماهی داشتیم و اخترانی داشتیم  
خاطر از اندیشه آوارگی آزاد بود  
رشک مینو، میهن مینونشانی داشتیم  
چون عقاب اندر ورای ابر می کردیم سیر  
بر ستیغ کوهساران آشیانی داشتیم



ور به نگیم د وطن بو توکی خاوره  
که خوک راگزی ټول عالم په قباله  
لویه خدایه. لویه خدایه. لویه خدایه!!  
واورده ژما د زړه زاری او و ناله  
زه پژواک یم سوالگر ستا په ورگی  
چی په بل چا باندی می نگری حواله  
استاد عبدالرحمن پژواک

چشم ما را از جهان دیگران چشمی نبود  
خودنگر بودیم و اندر خود جهانی داشتیم  
بود تحقیق و یقین سرچشمه آمال ما  
نگ در پندار خود از هر گمانی داشتیم  
بر لب ما بود جاوید آشکارا خنده ای  
در دل ما بود اگر درد نهانی داشتیم  
خاطر ایمن، خنده بر لب، نشه بر سر، ساز گرم  
چشم به ره، انتظار مهمانی داشتیم

ره به کوی هر خراباتی که می بردیم ما نذر کوی خوبرویان نقد جانی داشتیم  
هر کجا بود آتشین رویی و شمع و شاهی همنشین و همدمی و همزبانی داشتیم  
سوی مصر عشق با هر تحفه از کنعان دل جای قاصد، یوسفی در کاروانی داشتیم  
بود افزون از شمار اختران آسمان آنچه ما اکنون نداریم و زمانی داشتیم  
از کیان ما دگر شهنامه ها نتوان سرود بعد از این خواهیم گفت آوارگانی داشتیم  
زندگی بود آری سعی بی ثمر "پژواک"  
سخت کوشیدیم، اما تا که جانی داشتیم

"ع. ر. پژواک"



[رای مطالب بیشتر این نویسنده لطفاً اینجا را کلیک کنید](#)